

درس یکم

چشمه - پیرایه خرد

فارسی
دهم

واژگان

دست بُرد: هجوم و حمله؛ دست بُرد دیدن:

مورد حمله و هجوم قرار گرفتن

جافی: ستمگر، ظالم

سبک: برفور، به سرعت، سریع

جانب: طرف، سمت و سو

پیرایه: زیور و زینت

ذخیرت: ذخیره، اندوخته

تجربت: تجربه

غفلت: بی خبری

فرجام: عاقبت، پایان

حیلت: چاره، تدبیر

تدبیر: چاره سازی، چاره

بلا: گرفتاری

منافع: ج منفعت، سودها، فایده ها

دفع: دور کردن

مکاید: ج مکیدت، مکرها، حيله ها

تأخیر: عقب انداختن کارها

صواب: درست

ثبات: پایداری

صورت شدن: به نظر آمدن، تصوّر شدن

احوال: ج حال، رفتارها

غالب: چیره

افعال: کارها

حیران: سرگشته

مدهوش: حیرت زده، متعجب

فراز: بلندی

نشیب: سرازیری

واژه نامه^۱

فرج: گشایش، گشایش در کار و مشکل

مفتاح: کلید

گریبان: یقه لباس

حامل: حمل کننده، دارنده

پیرایه: زیور و زینت

برازندگی: شایستگی، لیاقت

پرتو: نور

بُن: ته، انتها؛ در اینجا: زیر

نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به

رنگ نیلوفر، لاجوردی؛ در متن درس، مقصود

از «پردۀ نیلوفری»، آسمان لاجوردی است.

همسری: برابری

نمط: روش، طریقه؛ زین نمط: بدین ترتیب

مبدأ: محل شروع

بحر: دریا

سهمگن: مخفف سهمگین، ترسناک

نادره: بی همتا، شگفت آور

نعره: فریاد

زهره: کیسه صفر

راست: درست

یله: رها، آزاد؛ یله دادن: تکیه دادن

هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی، جمعیت مردم

ورطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری

خیره: سرگشته، حیران، فرومانده، لجوج، بیهوده

گنج حکمت: پیرایه خرد

آبگیر: برکه

حازم: محتاط

عاجز: ناتوان

از قضا: اتفاقاً

میعاد: وعده، قرار؛ میعاد نهادن: قرار گذاشتن

حزم: عقل و دوراندیشی

زیادت: بیشتر

ستایش: به نام کردگار

افلاک: ج فلک، آسمان ها

پیدا کرد: آفرید

فضل: لطف، توجه، رحمت، احسان - که از

خداوند می رسد -

رحمت: لطف و مهربانی

رزاق: روزی دهنده

خلاق: بسیار آفریننده

زهی: هنگام اظهار خشنودی یا شگفتی

از چیزی یا تشویق و تحسین کسی گفته

می شود، خوشا، آفرین، شگفتا

کام: دهان

رخسار: چهره

فروغ: روشنایی، پرتو

عجایب: ج عجیب، شگفتی ها، چیزهای

شگفت آور و بدیع

شوق: میل شدید

جان: روح؛ جان جان: روح بخش موجودات،

اصل هر چیز

چشمه

غلغله زن: شور و غوغاکنان

تیزپا: تندرو، تیزرو

معرکه: میدان جنگ، جای نبرد

یکتا: بی نظیر

گلبن: بوته یا درخت گل، به ویژه بوته گل سرخ

صحرا: دشت هموار؛ در اینجا: دشت سرسبز

شکن: پیچ و خم زلف

گهر: مخفف گوهر، مروارید

خجلی: شرمندگی، شرمساری

ستایش: به نام کردگار

♦ قالب الهی نامه: مثنوی

♦ تاریخ ادبیات

♦ یکی از آثار منظوم عطار نیشابوری: الهی نامه

به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک

«... به نام آفریننده هفت آسمان (جهان هستی) آغاز می‌کنم، که حضرت آدم (انسان) را از مثنوی خاک آفرید. (مفهوم: آغاز با نام خدا / آفرینش) هفت افلاک «مما از» کف «مما از» مقدار کم «مما از» افلاک، خاک: تضاد «مما از» در مصراع اول فعل به قرینه معنوی حذف شده است. «مما از» کردگار، کردگار افلاک، کفی خاک: ترکیب اضافی / هفت افلاک: ترکیب وصفی اشاره به آیه «إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ»: تلمیح / تکرار صامت «ک» و مصوت «ا»: واج آرایبی

الهی، فضل خود را یار ما کن ز رحمت، یک نظر در کار ما کن

«... خدایا، فضل و بخشش خود را یار و همراه ما قرار بده و از روی رحمت و لطف به زندگی و کار ما عنایتی بکن. (مفهوم: درخواست لطف و عنایت از خدا) یار، کار: جناس ناهمسان «ر»: واج آرایبی «ر»: نظر کردن «ر»: «تایه از» از توجه و دقت

تویی رزاق هر پیدا و پنهان تویی خلاق هر دانا و نادان

«... تو روزی دهنده تمام موجودات، از آشکار و نهان هستی و تو آفریننده همه آفریده‌ها، از دانا و نادان هستی. (مفهوم: رزاق بودن خدا / آفریننده بودن خدا) «پیدا، پنهان» - «دانا، نادان»: تضاد «ر» رزاق، خلاق: مراعات نظیر «پیدا و پنهان» و «دانا و نادان» «مما از» کف موجودات و آفریده‌ها

زهی گویا ز تو، کام و زبانم تویی هم آشکارا، هم پنهانم

«... چه خوش است که زبان و دهانم از لطف تو گویا شده و تمام آشکار و نهان وجود من تو هستی. (مفهوم: لطف و عنایت خدا) گویا، کام، زبان: مراعات نظیر «آشکار و نهان» «مما از» کف وجود من «آشکارا، پنهان»: تضاد «زهی»: شبه جمله و معادل یک جمله است.

چو در وقت بهار آبی پدیدار حقیقت، پرده برداری ز رخسار

«... وقتی که در فصل بهار آشکار می‌شوی و حقیقتاً چهره خود را نشان می‌دهی ... (مفهوم: تجلی زیبایی خداوند در پدیده‌های جهان هستی / عرفا معتقدند که جمال و زیبایی خداوند در پدیده‌های جهان هستی نمایان می‌شود و فصل بهار اوج آشکار شدن زیبایی خداوند در طبیعت است.) پرده برداشتن از چیزی «تایه از» نشان دادن آن چیز

فروغ رویت اندازی سوی خاک عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

«... پرتو نور چهره‌ات را بر طبیعت می‌تابانی و نقش و نگارهای شگفتی را در طبیعت به وجود می‌آوری. (مفهوم: پرتو جمال الهی باعث زیبایی آفرینش است.) فروغ رویت: اضافه استعاره «سوی خاک» طبیعت و جهان هستی «نقش‌ها» «استعاره از» زیبایی‌های طبیعت (گل‌ها و گیاهان) «فروغ: مفعول / «ت» در «رویت»: مضاف‌الیه

گل از شوق تو خندان در بهار است از آتش رنگ‌های بی‌شمار است

«... گل از شوق دیدار تو در فصل بهار، خندان و شکوفا شده و به همین خاطر رنگ‌های بی‌شمار و زیادی دارد. (مفهوم: تجلی جمال خداوند در پدیده‌ها / فراگیر بودن عشق الهی در جهان هستی)

«... خندان بودن گل: استعاره (تشخیص) «خندان شدن گل» «تایه از» شکفتن گل «علت خیالی» که برای شکوفایی و خندان بودن گل و رنگ‌های بی‌شمار آن آورده شده است: حسن تعلیل «چشم ضمیر: ضمیر «ش» مضاف‌الیه «رنگ‌ها» است. (رنگ‌های بی‌شمارش)

هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی یقین دانم که بی‌شک، جان جانی

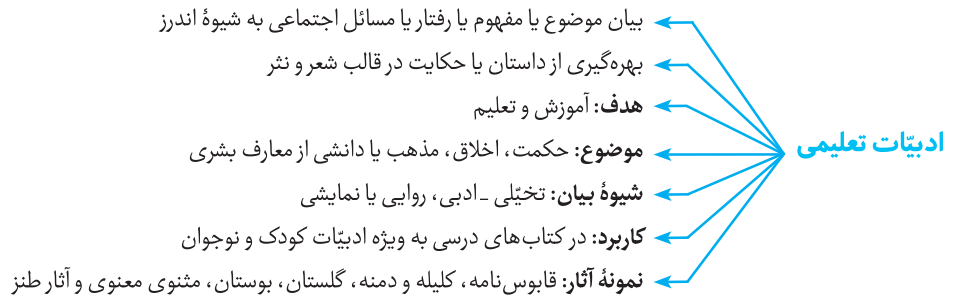
«... من تو را هر چه توصیف کنم تو بیشتر از آن هستی و یقین می‌دانم که تو اصل و وجودبخش روح هستی. (مفهوم: قابل توصیف نبودن خدا / ایمان به آفرینندگی خدا)

«... آن، جان: جناس ناهمسان «ا» اشاره به آیه «سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ: او منزّه و فراتر است از آنچه وصفش می‌کنند.»: تلمیح

نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی

«... خدایا من هرگز نمی‌دانم و تنها تو می‌دانی آنچه را که می‌خواهی. (مفهوم: دانای مطلق بودن خدا / نادانی انسان نسبت به خواست و مشیت خدا) تکرار مصوت «ی» و صامت «ن»: واج آرایبی «نمی‌دانم»، «تو دانی»: تکرار «نمی‌دانم، دانی»: تضاد

گونه‌شناسی / ادبیات تعلیمی



چشمه

تاریخ ادبیات ♦ یکی از آثار نیما یوشیج: شعر «چشمه» ♦ قالب: مثنوی

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا

«چشمه‌ای از سنگی جدا شد و غزش‌کنان، با خودنمایی به سرعت حرکت کرد. (مفهوم: سرعت، خودنمایی و غرور چشمه)»
 ● چهره‌نما - چشمه از - خودنمایی‌کننده - تیزپا - چشمه از - شتابان ❖ چهره‌نمایی و تیزپایی چشمه: استعاره (تشخیص)

گاه به دهان، برزده کف چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف

«گاهی به خاطر سرعت (خشم) مانند صدف دهانش کف آلود می‌شد و گاهی مانند تیری بود که به سرعت به سوی هدف می‌رود. (مفهوم: توصیف سرعت چشمه)»
 ● چشمه - مانند - صدف و تیر: تشبیه ❖ نسبت دادن دهان به صدف و چشمه: استعاره (تشخیص) ❖ کف بردهان زدن - چشمه از - خشمگین شدن ❖
 صدف، هدف: جناس ناهمسان ❖ تیر، هدف: مراعات نظیر

گفت: درین معرکه، یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا، منم

«[چشمه] گفت: من در این میدان یگانه و بی‌نظیرم و مانند تاج، زینت بخش بوتهٔ گل و دشت (طبیعت) هستم. (مفهوم: خودستایی و غرور)»
 ● چشمه - مانند - تاج: تشبیه ❖ تاج - میماز از - زینت و زیبایی ❖ تاج سر بودن - چشمه از - مایهٔ بزرگی، افتخار و زیبایی ❖ «سخن گفتن چشمه» و «سر داشتن گلبن و صحرا»: استعاره (تشخیص)

چون بدوم، سبزه در آغوش من بوسه زند بر سر و بر دوش من

«[چشمه گفت]: وقتی می‌دوم سبزه‌ها در آغوش من [به نشانهٔ عزیز بودنم]، بر سر و کف من بوسه می‌زنند. (مفهوم: خودستایی)»
 ● بوسه زدن - چشمه از - عزیز و دوست‌داشتنی شمردن ❖ آغوش من (آغوش چشمه)، بوسه زدن سبزه: استعاره (تشخیص) ❖ بر، سر: جناس ناهمسان ❖ سر، دوش، آغوش: مراعات نظیر

چون بگشایم ز سر مو، شکن ماه ببیند رخ خود را به من

«[چشمه گفت]: وقتی پیچ و خم موهایم را باز می‌کنم، ماه چهرهٔ خود را در من می‌بیند. (شاعر چشمهٔ پراز موج را مانند انسانی با موهای پرچین و شکن تصور کرده که با آرام شدن، چین و شکن موهایش را باز می‌کند و مانند آینه‌ای می‌شود که ماه چهرهٔ خود را در آن می‌بیند.) (مفهوم: خودستایی / انعکاس ماه در آب آرام)»
 ● مو - استعاره از - جوش و خروش آب - شکن - استعاره از - موج ❖ نسبت دادن «گشودن مو» به چشمه و «دیدن رخ خود» به ماه: استعاره (تشخیص) ❖ سر، مو، شکن، رخ: مراعات نظیر

قطرهٔ باران که درافتد به خاک زو بدمد بس گهر تابناک

«قطرهٔ بارانی که بر زمین (خاک) می‌افتد، از آن مروارید درخشان (گل‌ها و گیاهان با ارزش) به وجود می‌آید. (مفهوم: تواضع باعث عزت است.)»
 ● گهر - استعاره از - گل و گیاه ❖ قطره، خاک: مراعات نظیر ❖ خاک - میماز از - زمین

در بر من، ره چو به پایان برد از خجلی سر به گریبان برد

«[چشمه گفت]: اگر آن قطره با من همراه شود، از شرم و خجالت سرش را پایین می‌اندازد. (مفهوم: فخر فروشی / کوچک شمردن دیگران)»
 ● راه به پایان بردن - چشمه از - همراهی / سر به گریبان بردن - خجالت کشیدن ❖ سر، بر - در، سر - در، بر: جناس ناهمسان

ابر ز من، حامل سرمایه شد باغ ز من صاحب پیرایه شد

«[چشمه گفت]: ابر سرمایه‌اش را که باران است، از من گرفته است و باغ هم زینت و زیبایی‌اش را از من گرفته است. (مفهوم: خودستایی و غرور)»
 ● سرمایه - استعاره از - باران / پیرایه - استعاره از - گل‌ها و گیاهان ❖ سرمایه دار شدن ابر و صاحب پیرایه شدن باغ: استعاره (تشخیص) ❖ بیت موازنه دارد.

گل به همه رنگ و برازندگی می‌کند از پرتو من زندگی

«چشمه گفت: [گل با تمام خوش‌رنگی و شایستگی، زندگی خود را از من دارد. (مفهوم: خودستایی و غرور / فخرفروشی)

● نسبت دادن «زندگی» به گل: استعاره (تشخیص) ❖ تکرار صامت «گ»: واج‌آرایی

در بُن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟

«چشمه گفت: [کسی زیر این آسمان آبی نمی‌تواند با من برابری کند. (مفهوم: تکبر و خودپسندی)

● «کیست؟» در معنی «کسی نیست.» (هدف از این پرسش، انکار کردن وجود حریف است.)؛ استفهام انکاری ❖ پرده نیلوفری ❖ استعاره از آسمان

زین نَمَط آن مست‌شده از غرور رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور

«آن چشمه که از غرور سرخوش و مست شده بود، همان‌طور رفت تا از محلّ شروع حرکت خود کمی دور شد ... (مفهوم: غرور و غفلت)

● مست شده ❖ نَمَط از ❖ خوشحال و سرخوش

دید یکی بحر خروشنده‌ای سهمگنی، نادره جوشنده‌ای

«چشمه [دریای خروشان و ترسناکی را دید که در جوشش و موج بی‌مانند بود. (مفهوم: عظمت دریا)

● تکرار صامت «ن» و مصوت «ی»: واج‌آرایی ❖ بحر ❖ نماد ❖ بزرگی و ارزشمندی

نعره برآورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره‌در

«[دریا] فریاد می‌کشید، طوری که با فریادش گوش آسمان را کر کرده بود و از خشم چشمانش سیاه شده بود و همه را از ترس زهره‌ترک

می‌کرد (می‌ترساند). (مفهوم: توصیف شکوه و ترسناکی دریا)

● کر کردن فلک ❖ نَمَط از ❖ صدای بسیار بلند / سیاه کردن دیده ❖ نَمَط از ❖ خشمگین بودن / زهره‌در بودن ❖ نَمَط از ❖ ترسناک بودن ❖ «کر شدن

فلک»، «دیده داشتن دریا» و «نعره برآوردن آن»: استعاره (تشخیص)

راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله

«[دریا] درست مانند زلزله‌ای بود که تنش را بر روی ساحل رها کرده بود. (مفهوم: توصیف موج‌های سنگین دریا که بر ساحل می‌خورند.)

● دریا ❖ مانند ❖ زلزله: تشبیه ❖ تنش (تن دریا): اضافه استعاری (تشخیص) ❖ تن: تکرار

چشمه کوچک چو به آنجا رسید وان همه هنگامه دریا بدید

«وقتی که چشمه کوچک به آنجا رسید و شور و غوغای دریا را دید ... (مفهوم: حیرت و شگفت‌زدگی)

● نسبت دادن «دیدن» به چشمه: استعاره (تشخیص)

خواست کزان ورطه، قدم درکشید خویشتن از حادثه برتر کشد

«چشمه [خواست که از آن مهلکه دوری کند و خود را از خطر نجات دهد.

● قدم در کشیدن ❖ نَمَط از ❖ دوری کردن / برتر کشیدن ❖ نَمَط از ❖ نجات دادن

لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین‌سخنی، گوش ماند

«چشمه [اِثا با دیدن دریا چنان شگفت‌زده و ساکت ماند که با آن همه زبان‌آوری و خوش‌سخنی، مشغول گوش دادن به صدای دریا شد.

(مفهوم: حیرت و شگفت‌زدگی)

● شیرین بودن سخن: حس آمیزی ❖ گوش ❖ میا از ❖ شنیدن ❖ خیره و خاموش ماندن چشمه: استعاره (تشخیص)

دانش‌های زبانی و ادبی**دانش‌های زبانی**

تعیین اجزای اصلی جمله ساده: برای تعیین اجزای اصلی جمله باید ظرفیت فعل را تشخیص داد. فعل گاهی به مفعول، مسند یا متمم نیاز

دارد و گاهی تنها به نهاد نیاز دارد.

مثال: برای اجرای فعل «آمدن» تنها، نهاد کافی است ولی برای اجرای فعل «دیدن» علاوه بر نهاد، جزء دیگری (مفعول) نیز لازم است.

اجزای اصلی جمله: نهاد، مفعول، متمم (متمم غیر قابل حذف)، مسند، فعل

اجزای فرعی جمله: متمم (متمم قابل حذف)، قید، وابسته‌های اسم (مضاف‌الیه، صفت و ...)، نقش‌های تبعی (معتوف، بدل، تکرار)

مفعول: گروه اسمی که پس از آن نقش‌نمای «را» باشد یا بتوان این نقش‌نما را بدان افزود.

مثال: ۱- من کتابم را برداشتم. ۲- دوستم از فروشگاه کتاب خریده بود. (کتاب را)

دانش‌های ادبی

۱ نماد (symbol): هر علامت، اشاره، شکل و واژه‌ای که نماینده کیفیتی در ذهن باشد.

مثال: سنگ - نماد - نرمی ناپذیری / لاله - نماد - شهید / نی - نماد - غریب دور از وطن و اصل خویش / کوه - نماد - مقاومت

۲ کنایه (معنی معنی): پوشیده سخن گفتن درباره چیزی را «کنایه» می‌گویند. معنی اول کنایه هیچ‌گاه مورد نظر نیست و هدف از آوردن آن تنها معنی و مفهوم غیر مستقیم آن است.

مثال: «همی از دهن بوی شیر آیدش». مفهوم «بوی شیر آمدن»، کودکی و بی‌تجربگی است، نه شیرخوارگی.

۳ حس آمیزی: آمیختن دو یا چند حس در کلام را «حس آمیزی» می‌گویند.

مثال: «کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد» آمیختن حس لامسه با شنوایی در نسبت دادن «تر» به «شعر».

۴ مجاز: هر واژه‌ای یک معنای اصلی و یک یا چند معنای غیراصلی دارد. به معنای اصلی واژه، معنای «حقیقی» و به معنای غیراصلی آن، معنای «مجازی» می‌گویند؛ واژه‌ای که در معنای حقیقی به کار نرفته باشد؛ «مجاز» نامیده می‌شود و واژه‌ای که در معنای حقیقی به کار می‌رود «حقیقت» نامیده می‌شود.

مثال:

۱- یکی دشت با دیدگان پر ز خون / که تا او کی آید ز آتش برون؟

۲- سر آن ندارد امشب که بر آید آفتاب / چه خیال‌ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی

در مثال «۱» دشت که به معنای «زمین هموار» است، در معنای «مردم» به کار رفته است. مردمی که اشک ریزان، منتظر بیرون آمدن سیاوش از آتش هستند. رابطه‌ای که میان «دشت» و «مردم» وجود دارد، موجب شده است تا شاعر واژه «دشت» را در معنای «مردم» به کار ببرد. «دشت» در اینجا «محل» گرد آمدن مردم بوده و شاعر با استفاده از رابطه «محلیه»، «دشت» را در معنای «مردم» به کار برده است. پس «دشت» در این بیت «مجاز» است. این رابطه در انواع مجازها متفاوت است.

در مثال «۲» شاعر «سر» را که عضوی از بدن است، به معنای «قصد» به کار برده است. زیرا «مغز» که مخصوص فکر و قصد و اراده است، در «سر» قرار گرفته است. پس «سر» مجازاً «قصد» است.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- معنای واژه‌های مشخص شده را با معادل امروزی آنها مقایسه کنید.

در بن این پرده نیلوفری / کیست کند با چو منی همسری؟ معادل «برابری»
راست به مانسند یکی زلزله / داده تنش بر تن ساحل یله معادل «عیناً، درست»

۲- بیت زیر را بر اساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، مرتب کنید.

«گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / غلغله زن، چهره نما، تیزپا»
یکی چشمه، غلغله زن، چهره نما، تیزپا ز سنگی جدا گشت.

قلمرو ادبی

۱- هر یک از بیت‌های زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

چون بگشایم ز سر مو، شکن / ماه ببیند رخ خود را به من
مو - استعاره از - جوش و خروش آب - شکن - استعاره از - موج ❖ نگاه کردن ماه به رخ خود: استعاره (تشخیص) / رخ خود (ماه): اضافه استعاری ❖
مو، شکن: مراعات نظیر

گه به دهان بر زده کف چون صدف / گاه چو تیری که رود بر هدف
چشمه - مانند - صدف و تیر: تشبیه / نسبت دادن دهان به صدف و چشمه: استعاره (تشخیص) / صدف، هدف: جناس ناهمسان

۲- با توجه به شعر نیما «چشمه» نماد چه کسانی است؟

نماد انسان‌های متکبر و خودخواه

۳- آمیختن دو یا چند حس و یا یک حس با پدیده‌ای ذهنی (انتزاعی)، در کلام را «حس آمیزی» می‌گویند.

نمونه: «حرف‌هایم مثل یک تکه چمن روشن بود.» در این نمونه، سپهری از «روشن بودن حرف» سخن گفته است. «روشن بودن» امری دیدنی و «حرف»، شنیدنی است. شاعر در این مصراع، دو حس بینایی و شنوایی را با هم آمیخته است.

نمونه‌ای از کاربرد این آرایه ادبی را در سروده نیما بیابید.

«لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند»: «شیرین‌سخنی» حس آمیزی دارد. (سخن، قابل شنیدن است، ولی شیرینی قابل چشیدن است.)

۴- هر واژه امکان دارد در معنای حقیقی و یا معنای غیرحقیقی به کار رود. به معنای حقیقی واژه، «حقیقت» و به معنای غیرحقیقی آن، «مجاز» می‌گویند. «حقیقت»، اولین و رایج‌ترین معنایی است که از یک واژه به ذهن می‌رسد. «مجاز»، به کار رفتن واژه‌ای است در معنی غیرحقیقی؛ به شرط آن‌که میان معنای حقیقی و معنای غیرحقیقی واژه، ارتباط و پیوندی برقرار باشد؛ مثال:

■ پشت دیوار آنچه گویی، هوش دار تا نباشد در پس دیوار، گوش (سعدی)

همان‌طور که می‌دانید، «گوش» اندام شنوایی است و در این معنا، «حقیقت» است و نمی‌تواند در پس دیوار بیاید؛ شاعر در بیت اول به مفهوم مجازی «گوش»، یعنی «انسان سخن‌چین» تأکید دارد.

اکنون به دو بیت زیر توجه نمایید:

■ ما را سرِ باغ و بوستان نیست هر جا که تویی تفرّج آن‌جاست (سعدی)

■ عالم از شور و شر عشق خیر هیچ نداشت فتنه‌انگیز جهان نرگس جادوی تو بود (حافظ)

در بیت اول، واژه «سر» در مفهوم مجازی «قصد و اندیشه» به کار رفته است. «سر» محل و جایگاه «اندیشه» است.

در بیت دوم، مقصود شاعر از واژه «نرگس»، معنایی غیرحقیقی، یعنی «چشم» است. آنچه که «گل نرگس» و «چشم» را به هم می‌پیوندد و اجازه می‌دهد تا یکی به جای دیگری به کار رود، «شباهت» میان آن دو است.

■ در شعر این درس، دو نمونه «مجاز» بیابید و مفهوم هریک را بنویسید.

گفت: در این معرکه یکتا منم تاج سرِ گلبن و صحرا منم

تاج مجازاً ← زینت و زیبایی

لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین‌سخنی، گوش ماند

گوش مجازاً ← شنیدن و گوش دادن

📌 قلمرو فکری

۱- پس از رسیدن به دریا، چه تغییری در نگرش و نحوه تفکر «چشمه» ایجاد شد؟

حیرت زده شد و به عظمت دریا و ناچیز بودن خود پی برد.

۲- معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

«نعره برآورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره‌در»

دریا فریاد می‌کشید، طوری که با فریادش گوش آسمان را کر کرده بود و از خشم، چشمانش سیاه شده بود و همه را از ترس زهره‌تَرک می‌کرد (می‌ترساند).

۳- سروده زیر از سعدی است، محتوای آن را با شعر «نیما» مقایسه کنید.

یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید

که جایی که دریاست من کیستم؟ گر او هست حقاً که من نیستم

چو خود را به چشم حقارت بدید صدف در کنارش به جان پرورید

بلندی از آن یافت، کو پست شد دَر نیستی کوفت تا هست شد

سعدی در این قطعه، داستان قطره‌آبی را نقل کرده که وقتی به دریا می‌افتد، احساس کوچکی می‌کند ولی همین فروتنی موجب می‌شود که صدفی او را در آغوش خود پیورود و به مروارید ارزشمندی تبدیل کند. در شعر نیما «چشمه» به جای قطره باران است که از سنگی جدا شده و مسیرش را با تکبر و فخر فروشی طی می‌کند، ولی وقتی به دریا می‌رسد، شگفت زده شده، سکوت می‌کند و به صدای دریا گوش می‌دهد. در شعر سعدی نتیجه فروتنی، ارزشمندی قطره باران است، ولی در شعر نیما تنها شگفت‌زدگی چشمه بیان شده است.

۴- دوست دارید جای کدام یک از شخصیت‌های شعر «نیما» (چشمه، دریا) باشید؟ برای انتخاب خود دلیل بیاورید.

دریا، چون باشکوه و باعظمت است.

گنج حکمت: پیرایه خرد

❏ در آگیری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز.

«» در برکه‌ای سه ماهی وجود داشت. دو ماهی دوراندیش بودند و یکی عاجز و ناتوان بود. (مفهوم: وجود تفاوت در دوراندیشی و ناتوانی در عقل)

● نسبت دادن «حازم» و «عاجز» به ماهی: تشخیص (استعاره) ❖ آگیر، ماهی: مراعات نظیر

❏ از قضا، روزی دو صیاد بر آن گذشتند و با یکدیگر میعاد نهادند که دام بیارند و هر سه را بگیرند.

«» اتفاقاً روزی دو ماهی‌گیر از آن جا گذشتند و با هم قرار گذاشتند تا دام بیاورند و هر سه ماهی را صید کنند.

● صیاد، دام: مراعات نظیر

❏ ماهیان این سخن بشنودند؛ آنکه حزم زیادت داشت و بارها دست‌بُرد زمانه جافی را دیده بود، سبک روی به کار آورد و از آن جانب که آب

درمی‌آمد، بر قُوَر بیرون رفت.

«» ماهیان این سخن را شنیدند و آن که عاقل‌تر بود و بارها ستم‌های روزگار ستمکار را دیده بود، به سرعت کارش را شروع کرد و فوراً، از طرفی که

آب وارد برکه می‌شد، بیرون رفت. (مفهوم: هوشیاری و استفاده از فرصت)

● نسبت دادن «حزم» به ماهی: تشخیص (استعاره) / دست‌بُرد زمانه: اضافه استعاری (تشخیص) / نسبت دادن صفت «جافی» به زمانه:

تشخیص (استعاره) ❖ روی به کار آوردن «از» شروع کردن کار، اقدام کردن

❏ در این میان صیادان برسیدند و هر دو جانب آگیر محکم بیستند.

«» در این هنگام ماهی‌گیرها رسیدند و هر دو طرف برکه را محکم بستند.

❏ دیگری هم که از پیرایه خرد و ذخیرت تجربت بی بهره نبود، با خود گفت: «غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیلست است.

«» ماهی دیگر که از زینت عقل بهره‌مند بود و اندوخته‌ای از تجربه داشت، با خود گفت: «اشتباه کردم و عاقبت کار کسانی که اشتباه و غفلت می‌کنند،

همین است. اکنون زمان چاره‌گری و تدبیر است. (مفهوم: پی بردن به غفلت خود / بدی عاقبت غافلان / کوتاهی نکردن در تدبیر و چاره‌گری)

● پیرایه خرد، ذخیرت تجربت: اضافه تشبیهی ❖ نسبت دادن «خرد» و «تجربت» و سایر ویژگی‌های انسانی به ماهی: تشخیص (استعاره)

❏ هر چند تدبیر در هنگام بلا فایده بیشتر ندهد؛ با این همه عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد و در دفع مکاید دشمن تأخیر صواب نبیند. وقت

ثبات مردان و روز فکر خردمندان است.»

«» هر چند که چاره‌سازی در هنگام گرفتاری فایده زیادی ندارد، با این حال، انسان عاقل هیچ‌گاه از فواید دانایی ناامید نمی‌شود و در دور کردن

فریب‌های دشمن تأخیر را کار درستی نمی‌داند. این زمان، زمان پایداری مردان واقعی و امروز، روز اندیشیدن انسان‌های خردمند است. (مفهوم: کم‌تر شدن

فایده چاره‌گری پس از گرفتار شدن / امیدواری به فواید دانش و خرد در هنگام گرفتاری / تأخیر نکردن عاقل در دور کردن فریب دشمن / پایداری و تکیه به اندیشه

برای دفع گرفتاری)

● نگردد و نبیند؛ مردان و خردمندان: سجع ❖ روز «مماز از» زمان / مردان «مماز از» انسان‌ها

❏ پس خویشتن مرده کرد و بر روی آب می‌رفت. صیاد او را برداشت و چون صورت شد که مرده است، بینداخت. به حیلست خویشتن در جوی افکند

و جان به سلامت برد.

«» پس [ماهی دوم] خود را به مردگی زد و بر روی آب می‌رفت. صیاد او را برداشت و چون به نظرش آمد که ماهی مرده است، آن را انداخت و ماهی

با زیرکی و چاره‌گری خود را به آب جوی انداخت و نجات یافت.

● جان به سلامت بردن «کنایه از» نجات یافتن

❏ و آنکه غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش و پای‌کشان، چپ و راست می‌رفت و در فراز و نشیب

می‌دوید تا گرفتار شد.

«» و آن ماهی که غفلت و بی‌خبری بر رفتارهایش چیره و ناتوانی در کارهایش آشکار بود، با حالتی سرگشته و شگفت‌زده و لنگ‌لنگان، به چپ و

راست می‌رفت و در پستی بلندی‌ها می‌دوید تا این که سرانجام گرفتار شد. (مفهوم: گرفتاری، عاقبت ناگوار غفلت و بی‌خردی)

● غالب و ظاهر: سجع ❖ «چپ و راست» - «فراز و نشیب»: تضاد ❖ پای کشیدن «کنایه از» لنگیدن ❖ نسبت دادن «پا» و «دویدن» به ماهی: تشخیص (استعاره)

❖ کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی

واژگان مهم املائی

گونه‌شناسی	ادبیات تعلیمی - موضوع اخلاقی - مسئله‌ای اجتماعی - قالب شعر و نثر - آثار تخیلی - جذّابیت ادبی - ارائه دادن و گزارش - مثنوی معنوی - جنبه طنز
ستایش (به نام کردگار)	فضل خود - رحمت و لطف - نظر و توجه - رزاق و خلاق - زهی و آفرین - رخسار و چهره - فروغ و روشنایی - عجایب و شگفتی‌ها - شوق و اشتیاق - وصف و توصیف - یقین و اطمینان - الهی نامه عطار
چشمه	غلغله‌زن و غوغاکنان - صدف و مروارید - هدف و مقصد - معرکه و میدان - تاج و افسر - آغوش و بغل - حامل سرمایه - صاحب پیرایه - برازندگی و لیاقت - نمط و شیوه - غرور و خودخواهی - مبدأ و مقصد - بحر و دریا - یله و رها - هنگامه و شلوغی - خواست و درخواست - ورطه و هلاکت - حادثه و اتفاق
گنج حکمت (پیرایه خرد)	حازم و آینده‌نگر - عاجز و ناتوان - از قضا و اتفاقاً - صیاد و صید - میعاد و وعده - حزم زیادت - ذخیرت تجریت - غفلت و بی‌خبری - حیل و تدبیر - دفع مکیاد - تأخیر و تعجیل - صواب و خطا - ثبات فکر - بینداخت - احوال و حالات - غالب و چیره - فراز و نشیب غافلان - نصرالله منشی

سوالات امتحانی درس

قلمرو زبانی

معنی واژگان مشخص شده را بنویسید.

- ۱- الهی، فضل خود را یار ما کن
- ۲- تویی خلاقِ هردانا و نادان
- ۳- گفت: درین معرکه، یکتا منم
- ۴- زین نمط آن مست شده از غرور
- ۵- سهمگنی، نادره جوشنده‌ای
- ۶- داده تنش بر تن ساحل، یله

برای هر یک از معانی زیر یک واژه از متن درس بیابید و بنویسید.

- ۷- یکی از اصوات در معنای «آفرین»:
- ۸- مجموعه قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری و زحل را گویند:
- ۹- روشنایی، ضیا و نور:
- ۱۰- زمین پست و محلّ هلاکت:

معنای واژگان زیر را بنویسید.

- | | | | |
|-------------|-----------|-------------|---------------|
| ۱۱- افلاک: | ۱۲- رزاق: | ۱۳- زوال: | ۱۴- برازندگی: |
| ۱۵- پیرایه: | ۱۶- کام: | ۱۷- کردگار: | ۱۸- شکن: |
| ۱۹- نادره: | ۲۰- نمط: | ۲۱- هنگامه: | ۲۲- غلغله‌زن: |

۲۳- در کدام یک از موارد زیر «ی» از نوع یای نکره یا ناشناختگی است؟

- (آ) خداوندی که ذاتش، بی‌زوال است
 (ب) تویی رزاق هر پیندا و پنهان
 (پ) از آتش رنگ‌های بی‌شمار است

۲۴- برای هر یک از واژه‌های زیر یک هم‌خانواده بنویسید.

- (آ) وصف: (ب) حامل: (پ) ترکیب: (ت) پیرایه:

۲۵- در متن زیر چند غلط املائی هست؛ درست آنها را بنویسید.

«تاکنون به آیات کردگار هفت افلاک، یزدان خلاق و آفریننده پاک، رزاقی که فضلش را روزی ما قرار داده است، اندیشیده‌اید؟ به آن چشمه غلغله‌زن و تیزپا بنگرید که چه زیباست! به سحر و گلبن‌های حامل بوی زیبا نگاه کنید که چه جالب است! هنگامه‌های دریاها را در ذهن خود مجسم کنید و به این همه دیور و پیرایه‌های شگفت‌انگیز توجه کنید. به چه نتیجه‌ای می‌رسید؟ شاید یکی از نتایج آن، رهایی از ورطه خودخواهی و رسیدن به ایمان واقعی باشد.»

۲۶- روابط معنایی واژگان زیر را بنویسید.

- (آ) رزاق و ستار: (ب) زهی و مرحبا: (پ) پاییز و بهار: (ت) تیر و هدف:

۲۷- در بیت زیر یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی بیابید.

گل از شوق تو خندان در بهار است از آتش رنگ‌های بی‌شمار است

۲۸- در کدام یک از موارد زیر فعل اسنادی وجود ندارد؟

- آ) گل از شوق تو خندان در بهار است
 ب) تویی رزاق هر پیدا و پنهان
 پ) از خجلی سربه گریبان برد

۲۹- در کدام یک از بیت‌های زیر مفعول وجود دارد؟

- آ) که جایی که دریاست من کیستم؟
 ب) بلندی از آن یافت کاو پست شد

۳۰- مرجع ضمیرهای بیت زیر را بنویسید.

- آ) گل از شوق تو خندان در بهار است
 ب) از آنش رنگ‌های بی‌شمار است

۳۱- برای هر یک از واژه‌های زیر سه هم‌ریشه یا هم‌خانواده بنویسید.

- آ) فضل:
 ب) گویم:

۳۲- در مصراع‌های زیر «نهاد، مسند و فعل» را مشخص کنید.

- آ) لیک چنان خیره و خاموش ماند
 ب) تویی رزاق هر پیدا و پنهان
 ث) زو بدمد بس گهر تابناک
 ب) باغ زمن صاحب پیرایه شد
 ت) گل از شوق تو خندان در بهار است
 ج) درین معرکه، یکتا منم

۳۳- در بیت‌های زیر هسته و وابسته‌های هر یک از گروه‌های مشخص شده را بنویسید.

- آ) ابر ز من حامل سرمایه شد
 ب) به نام کردگار هفت افلاک
 باغ ز من صاحب پیرایه شد
 که پیدا کرد آدم از کفی خاک

قلمرو ادبی

۳۴- یک بیت از بیت‌های زیر بیابید که قافیه‌ها، جناس داشته باشند؟

- آ) فروغ رویت اندازی سوی خاک
 ب) الهی، فضل خود را یار ما کن
 ب) تویی رزاق هر پیدا و پنهان
 عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک
 ز رحمت یک نظر در کار ما کن
 تویی خلاق هر دانا و نادان

۳۵- هر یک از بیت‌های زیر به چه موضوعی تلمیح (اشاره) دارند؟

- آ) به نام کردگار هفت افلاک
 ب) تویی رزاق هر پیدا و پنهان
 که پیدا کرد آدم از کفی خاک
 تویی خلاق هر دانا و نادان

۳۶- در کدام یک از بیت‌های زیر آرایه تضاد و در کدام یک آرایه کنایه به کار رفته است؟

- آ) چو در وقت بهار آبی پدیدار
 ب) زهی گویا ز تو کام و زبانم
 حقیقت، پرده برداری ز رخسار
 تویی هم آشکارا، هم نهانم

۳۷- در کدام بیت زیر جناس وجود دارد؟ آن را مشخص کنید.

- آ) تویی رزاق هر پیدا و پنهان
 ب) آنچه زان زاغ چنین داد سراغ
 تویی خلاق هر دانا و نادان
 گندزاری بود اندر پس باغ

۳۸- در هر یک از بیت‌های زیر فقط دو آرایه را مشخص کنید.

- آ) زهی گویا ز تو، کام و زبانم
 ب) گل از شوق تو خندان در بهار است
 تویی هم آشکارا، هم نهانم
 از آنش رنگ‌های بی‌شمار است

۳۹- در هر یک از بیت‌های زیر آرایه‌ها را مشخص کنید.

آ) گشت یکی چشمه ز سنگی جدا
ب) چون بدوم، سبزه در آغوش من
پ) ابر ز من، حامل سرمایه شد

۴۰- در بیت زیر فقط تشبیه را مشخص کنید و ارکان را بنویسید.

داده تنش بر تن ساحل، یله
راست به مانند یکی زلزله

قلمرو فکری

ابیات زیر را به نثر ساده و روان برگردانید.

۴۱- به نام کردگارِ هفت افلاک
۴۲- الهی، فضل خود را یار ما کن
۴۳- تویی رزاق هر پیدا و پنهان
۴۴- زهی گویا ز تو، کام و زبانم
۴۵- فروغ رویت اندازی سوی خاک
۴۶- گل از شوق تو خندان در بهار است
۴۷- هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی
۴۸- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا
۴۹- گه به دهان، برزده کف چون صدف
۵۰- گفت درین معرکه، یکتا منم
۵۱- چون بگشایم ز سر مو، شکن
۵۲- قطره باران که درافتد به خاک
۵۳- چون بدوم سبزه در آغوش من
۵۴- ابر ز من، حامل سرمایه شد
۵۵- گل به همه رنگ و برازندگی
۵۶- نعره برآورده، فلک کرده کر
۵۷- در بُن این پرده نیلوفری
۵۸- راست به مانند یکی زلزله
۵۹- خواست کزان ورطه، قدم درکشد
۶۰- لیک چنان خیره و خاموش ماند

۶۱- در بیت زیر منظور از «خندان بودن گل» چیست؟

گل از شوق تو خندان در بهار است

۶۲- در بیت زیر به کدام صفت الهی اشاره شده است؟

تویی رزاق هر پیدا و پنهان

۶۳- با توجه به هر یک از بیت‌های زیر مفهوم واژه یا عبارت مشخص شده را بنویسید.

آ) به نام کردگارِ هفت افلاک
ب) چو در وقت بهار آیی پدیدار
پ) گفت: درین معرکه، یکتا منم
ت) ابر ز من، حامل سرمایه شد
ث) در بُن این پرده نیلوفری

که پیدا کرد آدم از کفی خاک
حقیقت، پرده‌برداری ز رُخسار
تاج سر گلبن و صحرا، منم
باغ ز من صاحب پیرایه شد
کیست کند با چو منی همسری؟

۶۴- با توجه به بیت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

چشمه کوچک چو به آنجا رسید
خواست کزان ورطه، قدم درکشد
لیک چنان خیره و خاموش ماند
آ کدام بیت آرایه حس آمیزی دارد؟ آن را مشخص کنید.
(ب) مفهوم دو بیت اول چیست؟
(ت) مفهوم بیت سوم چیست؟

(ب) تا قدم به بهشت نگذاشته‌ام، از هوای نفس و شیطان غافل نباشم.

۶۵- مفهوم هر یک از جملات زیر را بنویسید.
آ تا روزی خدا تمام نشده، به در خانه دیگری نروم.

گونه‌شناسی و تاریخ ادبیات

۶۶- جاهای خالی را با واژه‌های مناسب پر کنید.

آ شعر «به نام کردگار» جزء ادبیات است.
ب از آثار فریدالدین عطار نیشابوری، شاعر و عارف قرن هفتم است.
پ) عطار در قالب است.
ت) شعر «چشمه» در قالب و از آثار است.

۶۷- درست و نادرست را مشخص کنید.

آ کلیده و دمنه ترجمه نصرالله منشی به زبان فارسی است.
ب شعر «چشمه» قیصر امین پور از اشعار نو بسیار فاخر ایران زمین است.
پ) تمام آثار سراینده شعر «چشمه» در قالب شعر نو است.

پاسخ سؤالات امتحانی

- | | |
|--|--|
| ۲۲- غلغله‌زن: شور و غوغاکنان | ۱- فضل: لطف، توجه، رحمت، احسان |
| ۲۳- آ) «ی» در «خداوندی» از نوع نکره است. | ۲- خلاق: بسیار آفریننده |
| ۲۴- آ) وصف: توصیف (ب) حامل: محموله | ۳- معرکه: میدان جنگ |
| (ب) ترکیب: مرکب (ت) پیرایه: پیراستن | ۴- زمین نمط: بدین ترتیب |
| ۲۵- آیات / غلغله‌زن / سحرا / صحرا /
حنگامه / هنگامه / ذیور / زیور / خودخواهی / خودخواهی | ۵- سهمگن: مخفف سهمگین، ترسناک |
| ۲۶- آ) رزاق و ستار: تناسب (ب) زهی و مرحبا: ترادف | ۶- یله: رها، آزاد؛ یله دادن: تکیه دادن |
| (ب) پاییز و بهار: تناسب (ت) تیرو هدف: تناسب | ۷- زهی |
| ۲۷- ترکیب وصفی: رنگ‌های بی‌شمار / ترکیب اضافی: شوق تو | ۸- هفت افلاک |
| ۲۸- آ) فعل اسنادی: است (ب) فعل اسنادی: «ی» در «تویی» | ۹- فروغ |
| (ب) فعل اسنادی ندارد. («برد» فعل غیراسنادی است.) | ۱۰- ورطه |
| ۲۹- بیت «ب» مفعول دارد: «بلندی، در» | ۱۱- افلاک: آسمان‌ها، چرخ‌ها |
| ۳۰- مرجع ضمیر «تو»: خداوند / مرجع ضمیر «ش»: گل | ۱۲- رزاق: روزی‌دهنده |
| ۳۱- آ) فضل: فاضل، فضایل، فضیلت، فضلا، تفضیل | ۱۳- زوال: نابودی، نقصان، نیستی |
| (ب) گویم: گفتن، گویش، گفتار، گوینده، گویا | ۱۴- برازندگی: شایستگی، لیاقت |
| ۳۲- آ) خیره: مسند / خاموش: معطوف به مسند / ماند: فعل | ۱۵- پیرایه: زیور و زینت |
| (ب) باغ: نهاد / صاحب: مسند / شد: فعل | ۱۶- کام: دهان |
| (ب) تو: نهاد / «ی»: فعل / رزاق: مسند | ۱۷- کردگار: آفریننده، خالق |
| (ت) گل: نهاد / خندان: مسند / است: فعل | ۱۸- شکن: پیچ و خم، پیچ و خم زلف |
| (ث) بدمد: فعل / گهر: نهاد | ۱۹- نادره: بی‌همتا، شگفت‌آور |
| (ج) یکتا: مسند / من: نهاد / «م»: فعل | ۲۰- نمط: روش، طریقه |
| | ۲۱- هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی |

گروه اسمی	هسته	وابسته
ابر	ابر	-
من	من	-
حاملِ سرمایه	حامل	سرمایه: وابستهٔ پسین (مضاف‌الیه)
باغ	باغ	-
من	من	-
صاحبِ پیرایه	صاحب	پیرایه: وابستهٔ پسین (مضاف‌الیه)
نام کردگار هفت افلاک	نام	کردگار: وابستهٔ پسین (مضاف‌الیه) - هفت: وابستهٔ پیشین (صفت شمارشی) - افلاک: وابستهٔ پسین (مضاف‌الیه)
آدم	آدم	-

۳۴- در بیت «ب» واژه‌های «یار، کار» جناس ناهمسان دارند.

۳۵- بیت «آ» تلمیح به «اِنَّ خَالِقَ بَشَرًا مِّن طِينٍ» دارد.

بیت «ب» تلمیح به «اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزّٰقُ ...» دارد.

۳۶- آ پرده برداشتن از چیزی است (نشان دادن / ب) آشکارا، نهان: تضاد

۳۷- بیت «آ» جناس ندارد. / بیت «ب» واژه‌های «زاغ، باغ» جناس دارند.

۳۸- آ کام، زبان: مراعات نظیر / آشکارا، نهان: تضاد

ب) خندان بودن گل: استعاره (تشخیص) / علت خیالی و شاعرانه که برای رنگ‌های بی‌شمار گل آورده شده است. : حسن تعلیل / خندان شدن گل استعاره از شکفته شدن گل (شکوفایی گل)

۳۹- آ) چهره نما استعاره از خودنمایی کننده، تیز پا استعاره از شتابان / چهره‌نمایی و تیز پایی چشمه: استعاره (تشخیص)

ب) بوسه زدن استعاره از عزیز و دوست داشتنی شمردن / آغوش من:

اضافهٔ استعاری (تشخیص) / بوسه زدن سبزه: استعاره (تشخیص)

پ) سرمایه استعاره از باران، پیرایه استعاره از گل‌ها و گیاهان / سرمایه دار شدن ابر و صاحب پیرایه شدن باغ: استعاره (تشخیص) / موازنه دارد.

۴۰- تشبیه: دریا: مشبه / به مانند: ادات تشبیه / زلزله: مشبه به / یله دادن و رها کردن تن: وجه شبه

۴۱- با نام آفرینندهٔ هفت آسمان (جهان هستی) آغاز می‌کنم که آدم را از مشتکی خاک آفرید.

۴۲- خدایا فضل و بخشش خود را یار و همراه ما قرار بده و از روی رحمت و لطف، به زندگی و کار ما توجه و عنایتی کن.

۴۳- تو روزی دهندهٔ همهٔ موجودات، از آشکار و پنهان هستی و تو آفرینندهٔ همهٔ آفریده‌ها، از دانا و نادان هستی.

۴۴- چه خوش است که زبان و دهانم از لطف تو گویا شده و تمام آشکار و نهان وجود من تو هستی.

۴۵- پرتو نور چهره‌ات را بر طبیعت می‌تابانی و نقش و نگارهای شگفتی را در طبیعت به وجود می‌آوری.

۴۶- گل از شوق دیدار تو در فصل بهار خندان و شکوفا شده و به همین خاطر رنگ‌های بی‌شمار دارد.

۴۷- من تو را هر چه توصیف کنم تو بیشتر از آن هستی و یقین می‌دانم که تو اصل و وجودبخش روح هستی.

۴۸- چشمه‌ای از سنگی جدا شد و غرّش کنان، با خودنمایی و به سرعت حرکت کرد.

۴۹- گاهی به خاطر سرعت مانند صدف دهانش کف‌آلود می‌شد و گاهی مانند تیری بود که به سرعت به سوی هدف می‌رود.

۵۰- گفت: من در این میدان یگانه و بی‌نظیر هستم و مانند تاج، زینت بخش بوتۀ گل و دشت (طبیعت) هستم.

۵۱- وقتی چین‌وشکن موهایم را باز می‌کنم، ماه‌چهرهٔ خود را در من می‌بیند.

۵۲- قطرهٔ بارانی که بر زمین می‌افتد، از آن مروراید درخشانی به وجود می‌آید.

۵۳- وقتی می‌دوم سبزه‌ها در آغوش من [برای عزیز بودنم] بر سر و کتف من بوسه می‌زنند.

۵۴- ابر سرمایه‌اش را که باران است، از من گرفته است و باغ هم زینت و زیبایی‌اش را از من گرفته است.

۵۵- گل با تمام خوش‌رنگی و شایستگی، زندگی خود را از من دارد.

۵۶- دریا فریاد می‌کشد طوری که با فریادش گوش آسمان را کر کرده بود و از خشم چشمانش سیاه شده بود و همه را از ترس زهره‌ترک می‌کرد.

۵۷- کسی زیر این آسمان آبی نمی‌تواند با من برابری کند.

۵۸- دریا درست مانند زلزله‌ای بود که تنش را بر روی ساحل رها کرده بود.

۵۹- خواست که از آن مهلکه دوری کند و خود را از خطر نجات دهد.

۶۰- اما با دیدن دریا چنان شگفت‌زده و ساکت ماند که با آن همه خوش‌سخنی و زبان‌آوری، مشغول گوش دادن به صدای دریا شد.

۶۱- شکوفا بودن

۶۲- رزاق بودن و آفرینندگی خداوند

۶۳- آ پیدا کرد: آفرید (ب) پرده برداری: نشان‌دهی

پ) صحرا: دشت سرسبز

ت) سرمایه: باران / پیرایه: گل‌ها و گیاهان

ث) مقصود آسمان لاجوردی است.

۶۴- آ) بیت سوم (شیرین سخنی) (ب) دوری کردن و دور شدن

پ) دوری از خطر (ت) حیرت و شگفت‌زدگی

۶۵- آ) مفهوم: بی‌نیازی از خلق / تکیه به رزاق بودن خدا

ب) مفهوم: دوری از هوای نفس

۶۶- آ) تعلیمی (ب) الهی‌نامه

پ) الهی‌نامه - مثنوی

ت) مثنوی / نیما یوشیج (علی اسفندیاری)

۶۷- آ) درست (ب) نادرست (پ) نادرست